

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و دوم
مهر ۱۴۰۱ شماره ۲۷۱

مبارزه با فساد یک مبارزه طبقاتی است که با تکیه بر زحمت‌کشان عملی است

در بعد از انقلاب با رونویسی از سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، که نقض آشکار قانون اساسی جمهوری اسلامی حتی بعد از تغییرات ضدایرانی آن است، مافیایی در ایران بر سر کار آمده است که ظاهراً کسی را یارای مقابله با آن نیست.

این مافیای اقتصادی و پرنفوذ، کارخانه‌های ملی و دولتی را به بهای نازل می‌خرد، آنها را تعطیل کرده زمین کارخانه را می‌فروشد، و با تکیه بر کارت بازرگانی و مافیای اطاق بازرگانی به وارد کردن همان جنس از خارج از کشور می‌پردازد که کارخانه تعطیل شده آنرا تولید می‌کرد، زیرا فروش همان کالا، که به بهای گزاف پس از واردات به ایران به فروش می‌رسد، برای آنها سودآورتر است. این طبقه اجتماعی در تولید شرکت ندارد، تولیدکننده را ورشکست می‌کند، تا بتواند با پول نفت، که دولت با رعایت تسهیلات در اختیار آنها می‌گذارد، کشور ایران را به نابودی بکشاند و یک قشر زالوصفت و بی‌رحم و ضدبشر در ایران به وجود آورد. پول نفت تبدیل به کالای گران‌قیمت می‌گردد که در خود ایران نیز می‌شد آن را تولید کرد ولی آنوقت تاجر گردن کلفت قادر نبود از قبل ورود این کالا به داخل کشور ارزش ترجیحی گرفته و یا صد برابر آن سود ببرد.

گسترش بی‌کاری، فقر عمومی، که بخش بزرگی از آن محصول تحریم‌ها نیست و محصول سیاست‌های دولت، نفوذ مافیای اطاق بازرگانی، سیاست گمرکات و کاهش تعرفه‌های گمرکی به سود تجار «محترم» بازار است، باید با تقویت تولید داخلی و بر ضد این طبقات نوحاسته عملی گردد. دولتی که بخواهد تولید داخلی را تقویت کند، باید

در مقابل... ادامه در صفحه ۲

تحریم‌های ده‌هزار گانه امپریالیست‌های غرب، روند شکست نئولیبرالیسم را شتاب بخشیده است

در نظام سرمایه‌داری دولت‌مردان و سیاستمداران اصولاً ابناء دارند در ملاء عام از نئولیبرالیسم و عملکرد آن کلامی به زبان آورند، اما در عمل با مقررات‌زدائی، دست سرمایه‌های کلان را در خرید مسکن، سهام بانک‌ها، کمپانی‌ها، سرمایه‌گذاری با بهره‌های کلان باز می‌گذارند. آنها در عمل لایبگر سرمایه‌داران‌اند.

برای نمونه در سال‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، زمانی که به علت مضر بودن مصرف دخانیات بسیاری از مردم خواهان وضع مقررات سخت‌تری برای صنعت و مصرف دخانیات شدند، نام سیاست‌مدارانی فاش شد که از کمپانی‌های دخانیات آمریکائی و انگلیسی رشوه می‌گرفتند، تا جلوی وضع چنین قوانینی را بگیرند. لابی‌گرها تا به امروز نیز برای نفوذ و گسترش کنسرن‌ها در دولت‌ها و پارلمان‌ها شدیداً فعال‌اند.

در نظام «دموکراسی» بورژوائی سرمایه‌داری، مردم نمایندگانی را که به خورد آنها می‌دهند و شورای نگهبان سرمایه‌داری صلاحیت‌شان را تأیید کرده است، انتخاب می‌کنند، ولی رأی آنها در مجلس تابع خواست لابی‌هاست. این لابی‌ها هستند که قانون‌گذارند و نه نمایندگان «منتخب» مردم.

نئولیبرالیسم در حقیقت سلطه سرمایه را بر منابع عظیم ثروت‌زا، بی‌محابا اعمال می‌کند. دستورالعمل آنها همانا افزایش ساعات کار، پائین نگهداشتن سطح دستمزد، افزایش مالیات کارگران و کارمندان و قشر متوسط جامعه، کاهش حتی الامکان خدمات اجتماعی و بیمه، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت و... است که آن را از طریق شرایط تحمیلی و اجباری بانک‌جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشورهای وام‌گیرنده نیز جهت کسب حداکثر سود حُقه می‌کنند.

به خاطر بیاوریم که در سال‌های ۷۰ میلادی، برای نمونه در کشور آلمان، به دلیل تبلیغات شدید ضدکمونیستی و ضدسوسیالیستی دولت آلمان خیلی زود به اعمال سیاست نئولیبرالی اقدام ورزید. به برکت خصوصی‌سازی موسساتی نظیر راه آهن، پست، بیمارستان‌ها و... که قبلاً دولتی بودند، همراه با مقررات‌زدائی از سرمایه، عرصه‌های مذکور محل تاخت و تاز سرمایه‌داران گشت. در ایالت هسن، در مرکز آلمان فدرال، دولت وقت بخش مالکیت و اداره فاضلاب را به عهده یک شرکت آمریکائی گذارد که پس از سود فراوان و افزایش بهای آب و فاضلاب در هسن از جانب این شرکت و کشیدن شیره‌جان تاسیسات آن به طوری که این ... ادامه در صفحه ۳

خیانت باند اصلاح‌طلبان روحانی و پیشگوئی توفان

«نشریه توفان»، ارگان مرکزی حزب کار ایران در شماره ۱۹۱ بهمن ماه ۱۳۹۴ شمسی برابر با فوریه ۲۰۱۶ میلادی نظریات خویش را بر سر توافقنامه هسته‌ای وین با آمریکا به صراحت ابراز داشت و وضعیت امروز میهن ما ایران را در همان زمان در اثر این خیانت ترسیم نمود. و امروز ما متأسفانه در مقابل این پیشگوئی قرار گرفته‌ایم. خواننده در این شماره تنها با مستخرجاتی از این مقاله روبرو می‌شود که برای درک نقطه‌نظرات صحیح کفایت می‌کند. حال، خواننده گرامی، مقاله‌ای را که ۸ سال پیش نگاشته شده، مطالعه کند و با وضعیت امروز ما مقایسه نماید: مقاله تحت عنوان: «قلب حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» را درآوردند» منتشر شد.

«در روز شنبه ۲۶ دیماه ۱۳۹۴ مذاکرات نمایندگان ایران از موضع تسلیم و ضعف قهرمانانه با کشورهای ۵ + ۱ در وین به نتیجه رسید و «قرارداد لوزانچای» اجرائی شد. برای رفع تحریم‌ها و محاصره اقتصادی ایران، که از همان بدو امر غیرقانونی، ضدانقلابی، ضدبشری و نادرست بود، عده‌ای ساده‌لوح جشن گرفته و پای کوبی می‌کنند. عده‌ای خوش خیال نیز بر این توهم‌اند که گویا از این به بعد در جوی‌های ایران شیر و عسل جاری خواهد شد. ببینید چقدر این رژیم سرکوب‌گر و فاسد به مردم ایران ستم روا داشته است که عده‌ای تسلیم شدن به خفت بیگانه را پیروزی ایران تلقی می‌کنند و در حسن روحانی «اصلاح‌طلب»، ناجی ایران را جستجو می‌کنند. غنی‌سازی اورانیوم حق مسلم مردم ایران بوده و در تمام پیمان‌های جهانی و پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای نیز درج شده است، اینکه امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، با قلدری به ایران تحمیل کرده‌اند، که اعتبار و اجرائی کردن این حق، تنها به اشاره «اربابان جهان» عملی است، و این ما هستیم که حد و حدود آن را برای شما و سایرین تعیین می‌کنیم، خود گویای انصراف ایران از برخورداری از این حق و تأیید نظریات امپریالیست‌ها در مورد بی‌حقوقی مردم ایران است. ایران زین پس هیچ حقی ندارد - حتی اگر این حقوق در پیمان‌های جهان سیاه روی سفید حک شده باشد - مگر اینکه به تأیید امپریالیسم آمریکا برسد...»

خانم «فدریکا موگرینی» (Federica Mogherini)، مسئول روابط خارجی اتحادیه اروپا، اظهار داشت: «از آنجا که ایران همه تعهدات‌اش را اجراء کرده است، از امروز تحریمات مالی و چندجانبه اقتصادی و مالی در رابطه با برنامه اتمی ایران برداشته می‌شود.»

کسانی که سیاست تحریم‌های امپریالیست‌ها را دنبال کرده‌اند ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

مبارزه با فساد... دنباله از صفحه ۱

اطاق بازرگانی و بانک مرکزی و بانک‌های غارتگر خصوصی، که از ارزش‌های دولتی سوءاستفاده می‌کنند، بایستد. کسانی که با نقض و تغییر قانون اساسی زمان انقلاب بانک‌های خصوصی را، که گانگسترهای رسمی هستند، مجاز ساخته و به جان مردم انداخته، حال خودش از «هیبت» این بانک‌ها در هراس است و قادر نیست نسبت به آنها اسائه ادب کند.

تقویت تولید داخلی، که مسلماً در بدو امر محصولاتش توان رقابتی نداشته و گران‌تر از بازار جهانی تمام می‌شود، تنها با حمایت دولتی مقدور است و مابه‌التفاوت این قیمت را دولت باید از پول نفت، که هزینه‌ای استراتژیک و منطقی است، تأمین کند. تمام ممالک جهان برای تقویت تولید خود نخست به حمایت و سیاست‌های حمایتی دولت و اراده سیاسی در این امر نیاز داشتند. این تاریخ پیشرفت همه کشورهای سرمایه‌داری جهان از انگلستان، گرفته تا فرانسه، آلمان و هلند بوده است و حتی در این اواخر ما با نمونه کره جنوبی روبرو هستیم. آنها با اتخاذ سیاست کنترل واردات و تقویت صادرات، تکیه بر اقتصاد با درهای بسته و دست‌یابی به صنایع مورد نیاز توانستند خود را در عرصه جهانی تقویت کنند و تازه بعد از گذر از این مرحله هوادار «اقتصاد بازار جهانی» و «آزادی تجارت» گشتند. نقش دولت در پیشرفت جامعه تعیین‌کننده است. مقررات‌زدائی بانک جهانی که شرط سرمایه‌گذاری و تضعیف نقش دولت است، دقیقاً به این خاطر صورت می‌گیرد که دروازه کشورها به روی سرمایه‌های غارت‌گر و بدون نظارت باز شده، کالاهای خارجی بدون حساب و کتاب و نیازهای ضروری اقتصادی به کشور سرازیر گردد و تولید داخلی را نابود نماید. کشوری که قادر نیست تولید داخلی داشته باشد، همواره به ممالک امپریالیستی وابسته می‌ماند. پول بادآورده نفت، که ثروت ملی ایران و متعلق به یکایک مردم این کشور است، تنها با مکانیسم قدرت دولتی و متاثر از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خصوصی شده و به جیب سرمایه‌داران وابسته داخلی و خارجی سرازیر می‌شود. آنها تنها طبقه‌ای هستند که از تصدق سر این خصوصی‌سازی‌ها درآمد نفت ایران را به جیب می‌زنند. سیاست خصوصی کردن ثروت نفت و معادن در ایران به ایجاد طبقه‌ای منجر شده که جناحی بسیار قدرتمند را دربرمی‌گیرد. ویژگی سرمایه‌داری ایران در این است که مخارج زیرساخت‌های کشور و هزینه‌های عمومی نه بر اساس نظام مالیاتی، بلکه از درآمد نفت تأمین می‌شود و سرمایه‌داران در ایران مالیات نمی‌دهند و این عدم پرداخت مالیات، که برای اداره کشور و حتی ایجاد یک جامعه سرمایه‌داری مرفه، عدالت‌محور لازم است در ایران وجود ندارد. در ممالک اسکاندیناوی، آلمان، اتریش...، که نظام سرمایه‌داری بر آنها حاکم است، همه کنسرن‌ها و سرمایه‌داران از

خرد و کلان مالیات می‌دهند. اداره دارائی به سرمایه‌داران نیز برای اخذ مالیات رحم نمی‌کند و علی‌رغم وجود نقطه‌ضعف‌ها در فرار مالیاتی اخذ مالیات بخش مهمی از ناموس سرمایه‌داری برای حفظ کلیت نظام سرمایه‌داری است.

مالیات یک هزینه مالی اجباری یا نوعی خراج است که توسط دولت و معمولاً وزارتخانه دارائی به منظور تأمین هزینه‌های گوناگون عمومی یا هزینه‌های دولت، به مردم تحمیل می‌شود. عدم موفقیت در پرداخت، فرار یا مقاومت در برابر پرداخت مالیات، می‌تواند طبق قانون مجازات در پی داشته باشد. کسب مالیات برای تأمین مخارج دولت به جوامع باستانی بعد از پیدایش دولت برمی‌گردد و ربطی الزاماً به جامعه سرمایه‌داری ندارد. دولت که خودش ثروتی ندارد تا آن را هزینه عمومی کند. برای این منظور برای حفظ دولت و جامعه از قدیم مالیات می‌گرفتند و این مالیات جنسی و یا پولی همواره با اجبار همراه بوده است.

در ایران متأسفانه در فرهنگ عمومی حاکم، آن هم به علت درآمد نفت و فساد دستگاه‌های حاکم چه در رژیم گذشته و چه در حال، اقدام به فرار مالیاتی حُسن و زینگی محسوب می‌گردد و نه ضرر به منافع ملی. به جز کارمندان و کارگران سایر طبقات و اقشار اجتماعی، که به ویژه کار آزاد می‌کنند، مالیات نمی‌دهند و به پاس درآمد نفت، که ثروت عمومی و نه ثروت خصوصی آنهاست از تمام امکانات جامعه و پول مالیات‌دهندگان برای خودشان سوء استفاده می‌نمایند. خواهان جاده‌سازی، بیمارستان‌سازی، ایجاد مدارس دولتی، سدسازی، کشیدن راه آهن، آسفالت خیابان‌ها، تأمین بهداشت، درختکاری، زباله‌زدائی، ایجاد فاضل‌آب، آبرسانی... هستند بدون این که موی سر خود را بخاراندند.

در ایران یک نظام مالیاتی برای رسیدگی به درآمدها و مخارج کشور وجود ندارد تا مردم بدانند که در چه سطحی از رفاه و ریخت و پاش باید زندگی کنند. سیاست مسلط بر افکار به مصداق «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» عدم اندیشیدن به این موضوع است. این تفکر بر تمام رژیم‌های گذشته ایران حاکم بوده است. هر دولتی در ایران چه این دولت و چه دولت آینده باید به این وضع خاتمه دهد و این بیماری مهلک را درمان کند. طبیعتاً تمام تجار «محترم»، مافیای اطاق بازرگانی، بانک‌های خصوصی، ائمه اطهار، آستان قدس رضوی، سهم‌بران امام، دریافت‌کنندگان خمس و ذکات، پزشکان پردرآمد، مافیای مسکن، آب، غله... با اخذ مالیات مخالف‌اند و می‌خواهند مفت خوری کنند. آنها برای پوشش دادن به دزدی خود فوراً پیشه‌وران، کسمیه جزء، دست‌فروشان خرده‌بورسازی فقیر و کسانی را که با درآمد کم با سختی زندگی می‌کنند، تحریک کرده و به جلو می‌اندازند. حکومت ایران حتی سیاست روشنی برای اخذ مالیات ندارد و مشکلات خود را با هزینه نفت جبران می‌کند و نه تولید داخلی.

این شیوه اداره کشور مفت‌خوری، طلبکاری و فرهنگ فساد و تبلی را رواج می‌دهد و عواقب اجتماعی به دنبال دارد و برضد منافع ملی ایران حتی برضد منافع واقع‌بینانه فراریان مالیاتی هستند. از زیر کار در رفتن و یا اظهاراتی نظیر «کار مال خر» است محصول چنین شیوه اداره کشور است؛ توجیه فرار مالیاتی و کلاه‌گذاشتن سر ملت است. این وضعیت یعنی استفاده بی‌رویه از پول نفت و بر باد دادن این ثروت ملی، اتخاذ سیاست درهای باز، عدم حمایت دولت از تولید داخلی و کوتاه کردن دست دولت در نظارت بر تولید، خصوصی‌سازی‌ها، فقدان نظام مالیاتی، همه با هم و دست در دست هم طبقه‌ای را به وجود آورده است که از قدرت مافیائی کلانی در ایران برخوردار است. این سرمایه‌داری مافیائی بر اساس قدرت نفوذ، رانت و غارت ثروت‌های عمومی استوار است.

با این سرمایه‌داری با منطق و نصیحت نمی‌شود روبرو شد. این سرمایه‌داری بی‌رحم و خونخوار و بی‌وجدان است که ایران را به این روزی کشانده است که ما هر روز شاهد آن هستیم. این سرمایه‌داری دشمن ایران است. این سرمایه‌داری به مفت‌خوری و دزدی ثروت عمومی و عدم پرداخت مالیات عادت کرده است و لذا باید آن را سرکوب کرد. ولی سرکوب این سرمایه‌داری کار ساده‌ای نیست. زیرا این عده که در دولت در طی ۴۰ سال مقامات مهم اداری، اقتصادی، نظامی و دینی را در اختیار داشته‌اند و هوای همدیگر را دارند، به تدریج انگل‌های آگاه و ناآگاهی به دور خود ایجاد کرده‌اند که از قبل آنها ارتزاق می‌کنند. از این باند مافیائی میلیون‌ها نفر بهره می‌برند و گرچه در مقابل ۸۵ میلیون ایرانی تعداد زیادی نیستند و همیشه اقلیت ناچیزی را تشکیل می‌دهند، ولی دولت‌ها باید از نظر تاکتیکی و میدانی آنها را به حساب آورند و نوع سیاست خود را در برخورد با این طبقه یا طبقات بر اساس نفوذ و نیروی آنها با برنامه‌ریزی هوشمندانه درازمدت، از راه‌های جبری و یا غیرجبری تعیین کنند.

مشکلی که در جمهوری اسلامی ایران پیدا شده است، با طبقه نوحاسته غارت‌گر آفازاده‌ها و خانواده پرنفوذ آنهاست که در طی این ۴۰ سال شکل گرفته و مطبوعات را برای ساختن افکار عمومی در دست دارند. آنها در دانشگاه‌های ایران نفوذ کرده و پاره‌ای موعظه‌گران، اساتید دانشگاه‌ها را برای توجیه غارت خود به نان‌خور خویش بدل کرده‌اند. فضای رسانه‌ای داخل و خارج کشور در دست آنهاست.

این عده سرمایه‌دار معمولی نیستند، مافیائی هستند و خودشان را مالک ایران دانسته و حتی ثروت‌های خویش را برای روز مبادا به خارج منتقل کرده‌اند. در یک کلام مبارزه برای رفع مشکلات اقتصادی ایران، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی مردم، مبارزه برای آینده ایران و نسل‌های بعدی تا کشور مرفه در پیش روی داشته باشند، ... ادامه در صفحه ۳

مبارزه با فساد... دنباله از صفحه ۲

تنها با سرکوب این مافیای طبقاتی مقدر است. برای سرکوب این طبقه باید به طبقات فرودست و سرکوب شده اجتماع تکیه کرد. باید آنها را با دادن آگاهی به خیابان کشید و قدرت عظیم توده مردم را به عنوان ضامن پیروزی در این نبرد در مقابل این مافیا قرار داد. استقرار نظام مالیاتی جدید یک مبارزه طبقاتی است و تنها با پشتیبانی مردم عملی است. این اقدامات از نظر ماهوی در کادر نظام سرمایه‌داری نیز قابل انجام است و به سوسیالیسم نیز ربطی ندارد و همانطور که گفتیم در بسیاری ممالک اروپایی استقرار این نظام مالیاتی به خوبی عمل می‌کند. سرمایه‌داری مافیائی ایران از زیر بار حساب و کتاب فرار می‌کند و باید با بسیج طبقاتی این مقاومت ارتجاعی را درهم کوفت. چون رسیدگی مالیاتی نیست. اساسا معلوم نیست چه کسی چه مقدار از ثروت اجتماعی را از آن خود کرده است و منبع ثروت سرشار وی کجاست؟ دولت کنونی ایران اگر اراده‌ای داشته باشد که با فساد مبارزه کند و جامعه‌ای عدالت‌محور به وجود آورد و از انفجار اجتماعی جلوگیری راهی ندارد جز این که به این روش سارقانه در کشور خاتمه دهد و باید بر محمل‌هایی تکیه کند که قادر به تغییر این وضع هستند. دامن‌زدن به مبارزه طبقاتی و بسیج مردم برای استقرار یک نظام عادلانه مالیاتی، محاسبه فقر و ثروت، دامن‌زدن به مبارزه طبقاتی برای تقویت تولید ملی، الزام سوسیالیستی نیست ولی هر نیروی سوسیالیست، هر نیروی دموکرات، هر انسان‌دوست و ایران‌دوست و هر انسان با وجدان، که نخواهد مفت‌خوری و دزدی کند، باید خواهان این تحولات باشد. مبارزه با سیاست‌های غارتگرانه، نئولیبرالی، کوتاه کردن دست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بازگشت به اصل ۴۴ قانون اساسی، استقرار یک نظام مالیاتی شفاف، تقویت تولید داخلی و ملی، آن حداقلی است که می‌شود از دولت‌های حاکم انتظار داشت. این خواست‌ها به تغییر رژیم و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه‌داری حتی به دست مردم ایران نیز ربطی ندارد، خواستی عمومی و به نفع ایران، نسل آینده، حفظ ثروت‌های ملی و آینده ایران است. مبارزه برای قطع دست‌زدان و ایران‌فروشان الزاما یک مبارزه کمونیستی نیست، ولی هر کمونیستی باید از این خواست دموکراتیک عمومی مردم ایران، که دورنمای یک جامعه نسبتا مرفه، تقلیل شکاف عظیم طبقاتی کنونی و عدالت‌محور را دارد، حمایت کند. استقرار سوسیالیسم و جامعه‌ای، که عدالت سیاسی را به عدالت اقتصادی پیوند زده است و برای آن مبارزه می‌کند، بر ستون‌های جوامع فقیر پا نمی‌گیرد. سوسیالیسم علم است و باید آنرا آموخت و به کار برد. دوران ثوری بی‌ثوری و شلیک تفنگ سرپر گذشته است. *

تحریم‌های ده‌هزارگانه... دنباله از صفحه ۱

تأسیسات فرسوده شده و به علت عدم رسیدگی و نگهداری از این تأسیسات از کار افتادند؛ این شرکت «ورشکسته» شد و دولت مجبور شد از پول مالیات مردم این شرکت «ورشکسته» را مجددا صاحب شود. یعنی خصوصی‌سازی فقط برای پُر کردن جیب سرمایه‌داران است و آنجا که سقف غارت به حد کمال می‌رسد و کارخانه از کار می‌افتد، هزینه‌ها تعمیرات، نوسازی و به کارگیری مجدد به گردن مردم می‌افتد.

افزایش نقش دولت در رشته‌های کلیدی،**شکست نئولیبرالیسم است**

زمانی که بانک‌ها در اثر اقتصاد قمارخانه‌ای و پرداخت وام‌های بی‌بازگشت دچار بحران مالی می‌شوند، نظیر بانک‌هایی که در سال ۲۰۰۸ در ایالات متحده آمریکا - سرزمین آرزویی ایران‌فروشان - در اثر ورشکستگی بانک «برادران لَهمن» (Lehmann Brother) در آمریکا، که بزرگ‌ترین زنجیره ورشکستگی بانک‌ها را (حدود ۱۰۰ بانک) در سراسر جهان به دنبال داشت، دولت‌های نظام‌های سرمایه‌داری آمریکا و اروپا، از جمله آلمان، گرچه که بر مبنای دستورالعمل‌های ساختگی و طبقاتی نئولیبرالی باید ظاهرا مخالف دخالت دولت در اقتصاد می‌بودند، با پول مالیات مردم به نجات بانک‌های کلاه‌بردار شتافتند. برای نمونه همان زمان دولت آلمان بانک بزرگ آلمانی «هیپو ریئل استیت» (Hypo Real Estate) واقع در مونیخ را، که در زمره ورشکستگان بود، دولتی ساخت و نجات داد تا بعدا مجددا خصوصی کنند. استدلال امپریالیسم آلمان، که رسانه‌های مغزشوئی آنها به کار افتاده بودند، این بود که این شرکت‌ها برای حفظ نظام جنبه حیاتی دارند و آن را «سیستم رلوانت» (systemrelevant) نامیدند. برای امپریالیسم جان انسان‌ها، زندگی میلیون‌ها آلمانی، که هستی خود را از دست دادند، «سیستم رلوانت» نبود، زیرا ارزش جان افراد تنها در رابطه با تولید سود حداکثر برای کنسرن‌ها قابل تعریف است.

نمونه دیگر دولت فرانسه است که بزرگ‌ترین کنسرن تولیدکننده برق کشور «ا.د.اف» (EDF-Elektricit'e de France) را که خود اکثریت سهام‌اش را نیز در اختیار داشت، به علت ۴۲ میلیارد یورو بدهی، که این کنسرن به‌بارآورده و در معرض ورشکستگی قرار گرفته بود، صددرصد دولتی کرد. باید افزود که این اقدام دولت فرانسه یک تصمیم راهبردی به شمار می‌رود. دولت فرانسه در نظر دارد در درازمدت ۵۵ میلیارد یورو در ساختمان نیروگاه‌های دیگر و نیز در عرصه انرژی پایدار در غالب این کنسرن دولتی سرمایه‌گذاری کند. هم اکنون دولت فرانسه برای قیمت انرژی حتی سقف تعیین کرده است، اقدامی که نه تنها «ا.د.اف» (EDF) بلکه «توتال» (Total) نیز موظف به اجرای آن هستند.

کنسرن عظیم تولید برق «واتنفال» (Wattenfal)، که متعلق به دولت سوئد هست، نمونه دیگر شکست خصوصی‌سازی نئولیبرالی به شمار می‌رود. از سوی دیگر نئولیبرالیسم هنجارهای اجتماعی را آنچنان بهم‌ریخته است که «دموکراسی»‌ای که بورژوازی امپریالیستی از آن پرچم ساخته، با آن فخر می‌فروشد و به جنگ «اتوکرات‌ها» می‌رود، فرتوت و نزار گشته است. «کریس هجز» (Chris Hedges) گزارشگر و دگراندیش امریکایی می‌گوید:

«جنبش‌های فاشیست پایگاه خود را نه از میان فعالان سیاسی، بلکه در میان ناعالان سیاسی می‌سازند. منظور بازنده‌هایی هستند که اغلب به درستی، احساس می‌کنند در تشکیلات سیاسی صدایشان شنیده نمی‌شود، یا نقشی ندارند». لذا این جماعت به سوی شعارهای عوام‌فریبانه و تحریک‌آمیز کشیده می‌شوند. همانگونه که به دنبال «ترامپ»، «بولسونارو» و سایر هم مسلکان‌شان کشیده شدند.

خود بورژوازی مالی برای سرکوب جنبش کارگری و استفاده از نارضائی عمومی، که به صورت جنبش‌های بزرگ خرده‌بورژوازی بروز می‌کنند، دست‌به‌کار شده و اشکال گوناگون اعتراضات فاشیستی، ضدخارجی، ملی‌گرائی برتری‌جویانه، یهودی‌ستیزانه، اسلام‌ستیزانه و نظایر آنرا به وجود می‌آورد. پشتوانه نازی‌ها در بحران سرمایه‌داری در سال‌های سی قرن گذشته همین بسیج خرده‌بورژوازی ناراضی و طغیان‌گر بود که پایه عملیات ضربتی آنها واقع شدند. در حالی که هدف نجات سرمایه‌داران کلان و منافع طبقات حاکمه امپریالیسم آلمان بود. این خطر به ویژه در زمان ضعف جنبش‌های کارگری، فقدان و یا ضعف تشکل‌های سندیکائی کارگری، ضعف احزاب طبقه کارگر به شدت افزایش می‌یابد.

از سوی دیگر رشد اقتصادی و مصرف‌گرائی، که از زمان اقتصاد کینزی آغاز شد و در دوران نئولیبرالیسم شدت یافت، بحران محیط‌زیست را به همراه آورد و روز به روز شدت و حدت بخشید. در واقع تبلیغات بی‌وقفه سرمایه‌داری جهت تشویق مردم به مصرف‌گرائی و در نتیجه ارتقاء رشد اقتصادی و کسب سود حداکثر باعث و بانی ویرانی محیط‌زیست به شمار می‌آید.

جنگ اوکراین شکست نئولیبرالیسم را شتاب**می‌بخشد**

با آغاز جنگ اوکراین و تحریم‌های ۱۰ هزارگانه امپریالیسم شعار بورژوازی امپریالیستی در رابطه با محیط‌زیست ۱۸۰ درجه تغییر جهت داد. امروز شعار آنها «اول جنگ، بعد محیط‌زیست» شده است.

گاز روسیه را که قرار بود در نورد استریم ۲ با ۱۲۳۲ کیلومتر لوله به آلمان برسد، قطع کردند تا به اصطلاح خودشان «روسیه را به زانو درآورند!» ... ادامه در صفحه ۴

تحریم‌های ده‌هزارگانه... دنباله از صفحه ۳

ولی خودشان به زانو درآمدند. به همین دلیل اکنون زیر تمام اوقالی که به مردم در رابطه با محیط زیست داده بودند، زدند. قرار بود تا سال ۲۰۴۵ عنصر کربن از آب و هوا به دور بماند. به همین دلیل ابتدا سوخت ذغال‌سنگ را ممنوع اعلام کردند. دولت قبلی آلمان حتی تصویب کرد که کلیه نیروگاه‌های اتمی این کشور تا سال ۲۰۳۰ از گردونه تأمین انرژی برای همیشه خارج شوند. اما امروز قرار است که هم ذغال سنگ وارد گردد و نه سوخت شود و هم راکتورهای اتمی ادامه حیات دهند! اکنون با تحریم روسیه و قطع نورد استریم ۲- تحت فشار زائدا لوصف آمریکا، که می‌خواهد گاز مایع (سیستم فرکینگ) خود را به قیمت گزاف به آنها بفروشد، قیمت گاز در این کشور سر به فلک کشیده است. قطع نورد استریم ۲ و تحریم‌های بی‌بند و بار روسیه نه تنها سرمایه‌داران را بر آن داشت تا قیمت حامل‌های انرژی نظیر برق را تا ۱۰ برابر و گاز را تا ۴ برابر افزایش دهند، نه تنها تورم به مرز ۱۰ درصد رسید، نه تنها قیمت مواد غذایی تا ۳۰ درصد گران‌تر شدند، بلکه به طور کلی به اقتصاد آلمان در بسیاری از رشته‌ها لطمه بی‌سابقه‌ای وارد ساخت. در همین رابطه نشریه «گاردین» نوشت:

«تحریم‌های ضد روسی مانند «بومرنگ» به خود کشورهای غربی ضربه زد و باعث هزینه بالای انرژی، ماریپچ تورم و اختلال در زنجیره تأمین جهانی شد. آغازکنندگان تحریم‌ها اکنون با قصاص خودساخته دست‌به‌گریبان‌اند.» همانگونه که قبلاً اشاره رفت، هم‌اکنون در اثر تحریم‌های غرب علیه روسیه و قطع نورد استریم ۲ و کاهش ۶۰ درصدی نورد استریم ۱، نه تنها قیمت گاز از طرف فروشندگان آلمانی سر به فلک کشیده و هر خانواده برای ایجاد گرمایش باید صدها یورو در سال بیش‌تر هزینه کند، بلکه دولت آلمان نیز به خاطر جبران به اصطلاح زیانی که شرکت‌های توزیع کننده گاز، در راس‌اش «یونیپیر» (UniPer) متحمل می‌شوند (!) تصمیم گرفته است از اول ماه اکتبر ۲۰۲۲ قیمت نهائی گاز برای مصرف‌کنندگان را ۲/۴ سنت (یورو) در هر کیلو وات/ساعت افزایش دهد، امری که برای هر خانواده آلمانی سالانه صدها یورو هزینه مضاعف برای گرمایش می‌تراشد و مردم را به زبان ساده‌تر به نفع سرمایه‌داران سر کیسه می‌کند. این در حالی است که کنسرن‌های انرژی در سراسر جهان میلیاردها دلار سود برده و در دوران بحرانی بر ثروت خود افزوده‌اند. طبق محاسبه انجام شده، مشارکت فوق‌الذکر مردم (۲/۴ سنت در هر کیلو وات/ساعت) جمعاً ۳۴ میلیارد یورو نصیب دولت خواهد کرد و دولت نیز اعلام کرده است که کل این مبلغ را یکجا به کنسرن‌های گاز تقدیم خواهد نمود! دولت نماینده سرمایه‌داری آلمان با این اقدام وقیحانه و نفرت‌انگیز خود نه تنها از سود مازاد سرشاری

که شرکت‌ها به خاطر گران کردن حامل‌های انرژی به جیب زده‌اند، مالیات دریافت نمی‌کنند، بلکه درآمد ۳۴ میلیاردی فوق‌الذکر را دو دستی تقدیم آنها می‌کند، چون گویا زبان دیده‌اند!! آیا از دولت نماینده سرمایه‌داری انتظار دیگری می‌رود؟! آیا این عملکرد دولت آلمان نشان بارز شکست «عدم دخالت دولت در بازار»، که یکی از اصول پایه‌ای نئولیبرالیسم به شمار می‌آید، نیست؟ حتماً چنین است و نئولیبرال‌ها نیز آنرا برای فریب کشورها و مردم ساخته‌اند. دولت این نظام‌ها نماینده سرمایه‌داری و طبقه حاکمه است و آنها فقط برای نجات سرمایه‌داری تلاش خواهند کرد. تبلیغ نئولیبرالیسم برای ایران تا دژ ایران را از درون فتح کنند و مخالفت با نئولیبرالیسم در آمریکا تا مانع شوند سرمایه‌های چینی و آلمانی به درون آمریکا رخته کنند. شعار آنها این است «مرگ خوب است فقط برای همسایه».

همین شرکت‌های گاز، که به اصطلاح به دلیل کمبود گاز یارانه میلیاردی، از پول مردم به جیب می‌زنند، یک میلیارد متر مکعب گاز وارداتی از روسیه را با کسب یک میلیارد یورو سود به لهستان فروختند. در واقع نئولیبرالیسم، که ابتدا بردگی زحمتکشان را به ابزاری برای کسب حداکثر سود قدرت تبدیل کرده بود، از بعد از ۲۰۰۸ روز به روز بیش‌تر دچار شکست شده است.

از سوی دیگر شکست نئولیبرالیسم خود را در سیاست پولی ضد مردمی نیز به وضوح نشان داد. سیاستی که از سوئی به افزایش ثروت معدودی از ابرثروتمندان و از سوی دیگر به گسترش فقر و افزایش خیل عظیمی از انسان‌ها، که به زیر خط فقر می‌غلطند، انجامید.

هر روز، حتی در کشورهای صنعتی اروپا چون آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و آمریکا فاصله میان افراد با امتیازهای بی حد و حصر و افرادی با کاستی‌های بی‌شمار، میان تجمل و فقر و بدبختی، ناهمگونی و نابرابری‌های اجتماعی بیداد می‌کند. هر روز بر تعداد افراد زیر خط فقر افزوده می‌گردد. در سال ۲۰۲۱ - قبل از انفجار قیمت‌ها - در آلمان ۱۶/۶ درصد مردم زیر خط فقر به سر می‌بردند که ۳۰۰ هزار نفر بیش از سال ۲۰۲۰ بود. هم‌کنون در آلمان این سومین کشور ثروتمند دنیا ۱۳/۶ میلیون نفر زیر خط فقر به سر می‌برند. در آمریکا ۴۴ میلیون، هر روز بر تعداد زیاده‌گردها و کارتن خواب‌ها افزوده می‌گردد. هر روز صفوف توزیع غذای رایگان طولانی‌تر می‌گردد. در بعضی از این کشورها نظیر ایتالیا حتی در آمد شاغلین کفاف مخارج آنها را نمی‌دهد.

در بسیاری از کشورهای پیشرفته خانواده اروپا نظیر اطریش، دانمارک، سوئد، فنلاند، قبرس و ایتالیا، قانون حداقل دستمزد وجود خارجی ندارد و کارفرمایان کارگران را بر مبنای قانون جنگل نئولیبرالی وحشیانه استثمار می‌کنند. در اوکراین «دموکراتیک»!! که ناتو قصد نجات آن را دارد!

از بعد از کودتای ۲۰۱۴، که نفوذ سرمایه‌داران و کارخانه‌داران غربی به آنجا افزایش یافت، کارگران را با ۲/۵ یورو در ساعت به بیگاری می‌کشند. مردم و سازمان‌های اجتماعی بر سر دولت آلمان فریاد می‌زنند که جلوی افزایش بی‌رویه و سرسام‌آور قیمت برق و گاز را بگیرد و سقف قیمت‌ها را تعیین و تثبیت کنید، ولی کو گوش شنوا؟ به این ترتیب دود بحران تنها به چشم مردم می‌رود. هزینه‌های سنگین از یکسو شرکت‌ها و کنسرن‌ها را فریه‌تر و از سوی دیگر مردم را فقیرتر می‌کند. به یک کلام دولت سرمایه‌داری «سود را خصوصی و زیان را عمومی (اجتماعی) می‌کند». مردم از دولت می‌خواهند که عرصه‌های اقتصادی کلیدی نظیر انرژی (گاز و نفت و برق)، مسکن، وسایل نقلیه عمومی دور و نزدیک، پست، بهداشت و آموزش را از چنگال بی‌رحم و مروت سرمایه‌داران خصوصی خارج و آنها را دولتی کند. البته دولت باید با تعیین سقف قیمت‌ها به فکر مردم باشد و نه اینکه موسسات را همانند راه آهن به اصطلاح دولتی آلمان، سهام‌اش را به سرمایه‌داران بفروشد و آنها را از در عقب وارد این کنسرن کند. تجربه بحران خودساخته کنونی نشان می‌دهد که چگونه مردم در چنگال کنسرن‌های گاز و برق و مسکن و... و ولع سیری‌ناپذیر آنها در کسب حداکثر سود گرفتار آمده‌اند.

در جامعه‌ای که قلاده سرمایه رهاست و عرصه‌های مواد غذایی، انرژی، مسکن و حتی آب جویانگاه اوست، عملاً امنیت را از مردم سلب و حقوق بشر را پایمال می‌کنند.

دور نیست زمانی که شورش‌های خیابانی به یک جنبش عظیم ضد سرمایه‌داری و دولت نماینده آن تبدیل شود. جالب آنکه رسانه‌های خبری و تبلیغاتی آلمان از هم‌اکنون جنبش آتی معترضان را به عنوان «ستون پنجم پوتین» جار می‌زنند تا زمینه قتل عام آنها را فراهم آورند.

مک کارتیسم در آلمان

دادگستری آلمان، از آنجا که مبارزات ضدجنگ، ضدتورم و گرانی - به ویژه انرژی - در حال اوجگیری است، در نظر دارد قانون ویژه‌ای تصویب کند تا بتواند با استناد به آن، این نوع تظاهرات را به علت «مخالفت با قانون» ممنوع اعلام کند و آنرا با تبلیغات به نفع روسیه و فعالیت‌های جاسوسی به نفع روسیه مرتبط سازد. به همین دلیل از هم‌اکنون «پلیس ضد امنیت» آلمان ندا سر داده است که «روسیه با تبلیغات ساختگی و دروغین درباره کمبود انرژی و مواد غذایی می‌خواهد با به خدمت گرفتن نیروهای افراطی، مردم را علیه حکومت بشوراند و عملاً میان مردم و حکومت شکاف بیاندازد!»

در واقع حکومت امپریالیستی آلمان قصد دارد مخالفین جنگ و معترضین اجتماعی تورم افسارگسیخته و گرانی را به جرم «تبلیغ به نفع روسیه و... ادامه در صفحه ۵»

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتری حزب تغییر می‌کند!

تحریم‌های ده‌هزارگانه... دنباله از صفحه ۴

جاسوسی برای آنها» سرکوب کند. وزرای خارجه، دفاع، کشور و دادگستری آلمان در نظر دارند که در صورت خیزش خلق آلمان حتی گردان‌های ارتش را جهت سرکوب آنها به خیابان‌ها گسیل دارند. در واقع قانونی شبیه قانون دوران «مک کارتی» در آمریکا در آلمان در شرف تکوین است.

اما امروز به منظور عادلانه کردن قیمت‌ها و سبک‌تر کردن باری که بر دوش اکثریت جامعه سنگینی می‌کند و به منظور پایان‌بخشیدن به سلطه سرمایه در صنایع و موسسات کلیدی مربوط به مایحتاج عمومی، بحث اجتماعی کردن (دولتی کردن) به طور جدی از جانب افراد و سازمان‌های اجتماعی وسیعاً مطرح شده است.

اقداماتی که بعضاً دولت فرانسه به آن‌ها گردن نهاده است، اما اساساً در جوامع سرمایه‌داری، دولتی کردن این یا آن بخش از صنایع داروئی مسکنی است که مشکل این جوامع را هرگز حل نخواهد کرد.

برای نمونه در سال‌های ۸۰ میلادی دولت «میتران» در فرانسه ۵ کنسرن بزرگ و ۴۰ بانک و موسسه اعتباری بزرگ را دولتی کرد. اما سرمایه‌داران راه‌هایی یافتند تا عملکرد دولت را خنثی سازند. به این ترتیب دولت «میتران» در نیمه راه متوقف شد. زیرا که اداره موسسات مذکور در دست بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌های وابسته به سرمایه باقی ماند. عین همین اخیراً در شرکت مسکن شهر برلین، که از طرف دولت اداره می‌شد، اتفاق افتاد. نمونه دیگر همان کنسرن تولید برق «دولتی» «واتنفال» (Wattenfal) سوئد است که فرق چندانی با مثلاً کنسرن خصوصی تولید برق «اروا» (RWE) آلمان ندارد. همین امر در مورد راه آهن آلمان نیز صادق است، زیرا که آنها نیز به نوعی آلت دست قدرت سرمایه قرار گرفته‌اند.

یا باید در راه کسب حداکثر سود گام برداشت و یا در راه خدمت به اکثریت جامعه. اجتماعی کردن تولید و مالکیت اجتماعی به معنی واقعی کلمه تنها در یک انقلاب سوسیالیستی قابل حصول است و نه در دولتی کردن نیم‌بند برخی از موسسات جوامع سرمایه‌داری.

حیرت‌آور اینکه امروز سردمداران جمهوری اسلامی، از اصولگرا گرفته تا اصلاح‌طلب، علی‌رغم وضعیت اسفناک اقتصادی حاکم بر ایران، که بخش اعظم آن ناشی از پیمودن همین بیراهه نئولیبرالیسم است، علی‌رغم تجارب تلخ بسیاری از کشورهای دیگر، که به دنبال نئولیبرالیسم روان‌اند؛ علی‌رغم شکست مفتضحانه حتی کشورهای عرضه‌کننده این کژراه تاریخی، هنوز مصرانه دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و تجارت جهانی را حتی شداد و غلاظت‌تر از گذشته به کار می‌بندند. دولت «عدالت‌خواه» رئیسی به نمایندگی از جانب سرمایه‌داری

تجاری در اطاق بازرگانی با انجام طرح «جراحی اقتصادی»، که منجر به افزایش قیمت‌ها شد، بیش از گذشته خواهان خصوصی‌سازی و در نتیجه گسترش دزدی، رانت و فساد در اقتصاد بیمار ایران گشته است. او هنوز به دنبال چاپ اسکناس، افزایش واردات، و در نتیجه افزایش تورم، بیکاری، نابرابری و فقر است. این نابرابری حتی در رابطه با تورم نیز خود را نشان می‌دهد. در مرداد ماه سال جاری تورم ماهانه برابر ۴۱/۵ در صد (بطور متوسط) بوده است. اما دهک اول جامعه (فقیرترین) با ۴۶/۴ درصد تورم و دهک دهم (ثروتمندان) با ۳۹/۵ در صد تورم مواجه بوده‌اند. در نتیجه بیکاری، فقر، بزهکاری، دزدی، اعتیاد، فحشا، ذباله‌گردی و... رویه افزایش است. در بعضی از زندان‌ها تعداد زندانیان آنقدر زیاد است که بسیاری از آنها مجبورند روی زمین لخت بخوابند. پیروی از سیاست نئولیبرالی نمی‌تواند نتایج بهتری به بار آورد. *

خیانت باند... دنباله از صفحه ۱

می‌دانند که این تحریمات شامل سه مرحله است. نخست تحریمات غیرقانونی شورای امنیت سازمان ملل متحد با یاری روسیه و چین، که تنها به مسئله حق طبیعی و مسلم ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برمی‌گردد، دوم تحریمات زورگویانه و غیرقانونی کنگره آمریکا در مورد ایران، که آنرا به همه جهان با شانتاژ و قلدری تحمیل می‌کند و ربطی به سازمان ملل ندارد، سوم تحریمات غیرقانونی و استعماری اتحادیه اروپا، که «نه سر پیاز بوده و نه ته پیاز است» و می‌خواهد نقش سازمان ملل متحد را در جهان بازی کند و به همدستی و رقابت با امپریالیسم آمریکا بپردازد. خانم «موگرینی» در سخنان خود روشن کرد که فقط آن تحریم‌هایی برداشته می‌شود که مربوط به برنامه هسته‌ای ایران بوده است. سایر تحریمات به قوت خود باقی است و در آن تغییری به وجود نیامده است. اینکه مسئولان ایرانی از جمله «روحانی»، رئیس جمهور، از لغو تحریم‌ها سخن می‌رانند به روشنی برای فریب مردم و پرده‌پوشی خیانت رژیم حاکم، دروغ می‌گوید.

رژیم جمهوری اسلامی ادعا می‌کند که توانسته است منافع ملی ایران را حفظ کند و تاسیسات اتمی فردو و آب سنگین اراک را نجات دهد. به نقل از منابع خبری ایران از قول وزیر امور خارجه «ظریف» می‌آید: «تاریخ‌ساز شدیم / کلیه تحریم‌ها علیه ایران پایان خواهد یافت / مدت توافق ۱۰ سال است / راکتور اراک آب سنگین باقی می‌ماند / توافق به معنی عادی‌سازی روابط با آمریکا نخواهد بود» و ادامه می‌دهد «راکتور اراک، آب سنگین باقی می‌ماند و با توجه به آخرین پیشرفت‌های فناوری بازطراحی خواهیم کرد و در این روند کشورهای مختلف از اعضای ۵+۱ و خارج از آنها همراه با ما حضور خواهند داشت و در پیشرفت فناوری کشورمان کمک خواهند کرد». «ظریف» با ظرافت

فراموش می‌کند اشاره کند نیروگاه اراک بدون آب سنگین باقی می‌ماند و سایر تاسیسات‌اش دیگر ارزشی برای پژوهشگری در این زمینه ندارد. وی فراموش می‌کند اشاره کند که به قول «اویاما» آنها در اراک قلب تاسیسات هسته‌ای ایران را درآوراند. اویاما در سخنرانی خویش بعد از این توافق اعلام کرد: «قبل از توافق هسته‌ای ایران نزدیک بود راکتور جدیدی را تکمیل کند که می‌توانست پولوتونیوم برای یک بمب تولید کند. امروز قلب این راکتور بیرون آورده شده و با سیمان پر شده است تا دیگر قابل استفاده نباشد (تاکید از توفان). در این عرصه خوب است به سخنان «اویاما» توجه کنیم؛ وی در سخنرانی خویش برملا کرد: «بیش از یک دهه بود ایران برنامه هسته‌ای خود را پیش برده بود و پیش از توافقنامه، ایران حدود بیست هزار سانتریفوز نصب کرده بود که می‌تواند اورانیوم را برای تولید بمب اتمی غنی‌سازی کند. امروز ایران دو سوم از این دستگاه‌ها را برچیده است.

... قبل از این توافقنامه به طور مرتب ذخیره اورانیوم غنی‌سازی شده خود را افزایش می‌داد که برای ساخت تا ده عدد بمب اتمی کافی بود. امروز بیش از نود و هشت درصد از این ذخیره اورانیوم غنی‌شده به خارج از ایران منتقل شده است، این بدان معناست که ایران دیگر ماده کافی برای حتی یک بمب را هم ندارد.

... قبل از توافقنامه جهان شفافیت و دید کافی درباره برنامه هسته‌ای ایران نداشت، امروز بازرسان بین‌المللی در داخل ایران حضور دارند و ایران هدف شدیدترین و جامع‌ترین رژیم بازرسی‌هایی است که تاکنون برای بازرسی از برنامه هسته‌ای درباره آنها مذاکره شده است.

... بازرسان تاسیسات کلیدی هسته‌ای ایران را بیست و چهار ساعته و سی صد و شصت و پنج روز سال زیر نظر دارند. برای دهه‌های آینده بازرسان به کل زنجیره تدارکاتی هسته‌ای ایران دسترسی خواهند داشت. به عبارت دیگر اگر ایران بخواهد فریبکاری کند و بخواهد مخفیانه بمب اتمی بسازد، ما می‌چ آنها را خواهیم گرفت. در حالی که ایران قبلاً مرتب برنامه هسته‌ای خود را پیشرفت می‌داد، ما اکنون همه راه‌هایی را که ایران می‌توانست سلاح اتمی بسازد، بسته‌ایم. ... اکنون که جهان دسترسی بی‌سابقه‌ای به برنامه هسته‌ای ایران دارد، هر زمان که ایران بخواهد گریز هسته‌ای انجام دهد، ما متوجه خواهیم شد.

... اکنون که اقدامات ایران راستی آزمایی شده است، می‌تواند از برخی تحریم‌های هسته‌ای رهایی پیدا کند و به پول خودش که مسدود بوده، دسترسی داشته باشد.»

اویاما به صراحت «نرمش‌های قهرمانانه» جمهوری اسلامی را در میدان دادن به ایادی و جاسوسان امپریالیسم در ایران رو می‌کند و برای این که توهمی ایجاد نشود از برنامه گسترده و بی‌سابقه جاسوسی در ایران با موافقت دولت ایران سخن می‌راند و در مقابل حاضر است از «برخی تحریم‌های هسته‌ای» و نه تمام آن منصرف شود. اویاما به مقدار پول مسدود ایران ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

خیانت باند... دنباله از صفحه ۵

کوچک‌ترین اشاره‌ای نمی‌کند، زیرا هدف‌اش بالا کشیدن این پول است و رژیم جمهوری اسلامی نیز با این پنهان‌کاری کاملاً موافق است. «اوباما» در سخنرانی خود آب پاکی به روی دست‌های رژیم جمهوری اسلامی می‌ریزد و می‌افزاید: «آمریکا و ایران اکنون یک پرونده قدیمی اختلاف مالی مربوط به ادعای ایران بر ضد دولت آمریکا را حل و فصل کردند. براساس این راه حل پول‌های ایران از جمله سود متناسب آن به این کشور بازگردانده خواهد شد با این حال این رقم بسیار کمتر از مبلغی است که ایران پیش از این تلاش داشت دریافت کند.

«اوباما» برای اینکه مبدا توهمی پیش بیاید که وی در مقابل ایران عقب‌نشینی کرده است، می‌گوید: «بر اساس توافقنامه هسته‌ای، که سال گذشته ما و متحدانمان و شرکایمان با ایران دست یافتیم، ایران به بمب اتمی دست پیدا نخواهد کرد. منطقه، آمریکا و جهان امن‌تر خواهد بود. همانطور که بارها گفته‌ام، این توافقنامه هسته‌ای هرگز هدف‌اش این نبوده است که همه اختلافات ما را با ایران حل کند.» وی ادامه داد: «... می‌دانیم که همچنان اختلافات زیادی میان ایران و آمریکا باقی مانده است. ... ما همچنان در مخالفت و مقابله با ایران، در رفتارهای بی‌ثبات‌کننده این کشور در زمینه‌های دیگر از جمله تهدیدهای ایران بر ضد اسرائیل و شرکای ما در حاشیه خلیج فارس و حمایت ایران از گروه‌های خشن در کشورهای نظیر سوریه و یمن بسیار سرسخت هستیم. ... ما همچنان تحریم‌هایی بر ضد ایران به علت نقض حقوق بشر، به خاطر حمایت از تروریسم و به خاطر برنامه موشک‌های بالستیک این کشور داریم و به اجرای شدید این تحریم‌ها ادامه خواهیم داد. به طور مثال آزمایش اخیر موشکی ایران نقض وظایف بین‌المللی این کشور بود و در نتیجه آمریکا در حال اعمال تحریم‌هایی بر ضد افراد و شرکت‌های فعال در پیشبرد برنامه موشک‌های بالستیک ایران است و در اینباره همچنان هوشیار خواهد بود و در دفاع از امنیت خود و متحدان و شرکای خود هیچ تزلزلی نخواهیم کرد.» (تاکید در همه مقاله از توفان). البته کار به اینجا خاتمه نمی‌یابد، همین لغو ناقص تحریم‌ها هنوز پا درهواست. این درست است که ایران می‌تواند نفت خود را به بهای نازل به فروش برساند، ولی از آنجا که مبادلات تجاری ایران هنوز در نظام مالی سوئیت مجدداً ادغام نشده است و این نظام زیر سلطه آمریکاست، معلوم نیست ایران بتواند بهای فروش نفت را از طریق مبادلات مالی جهانی دریافت کند. پس فقط امکان تجارت پایا برای ایران می‌ماند. همین اهرم ساده فشار بر ایران مانع از آن خواهد شد که ایران پول‌های مسدود خود را که بخش مهم آن از طرف آمریکا بالا کشیده می‌شود، دریافت نماید و با آن به خرید صنایع مورد نیاز خود بپردازد. از آنجا که همه تحریم‌ها برداشته نشده و ایران هنوز مورد تهدید امپریالیسم آمریکاست، این امپریالیسم قادر است با تحریم‌های اختراعی مجدد و ادعاهای واهی و غیرقانونی از ورود و یا مبادلات تجاری بسیاری از کالاها و یا تجارت

ایران با جهان جلوگیری کند. همین اقدامات آمریکا که نام بسیاری شرکت‌ها و افراد حقیقی و حقوقی در ایران را در روی فهرست اسامی تروریست‌ها قرار داده و تجارت با آنها را ممنوع کرده است، مانع از آن است که شرکت‌های اروپائی با ایران وارد تجارت و مناسبات اقتصادی عادی شوند، زیرا این خطر برای آنها وجود دارد که در آمریکا تحت تعقیب قضائی قرار گرفته و خود شامل تحریمات آمریکائی شوند. امپریالیسم آمریکا محیطی از تشنج، فقدان امنیت، سوء ظن به دور ایران ایجاد کرده است که به راحتی هیچ معامله‌ای با ایران سر نمی‌گیرد. از این گذشته نمایندگان کنگره آمریکا، که در اکثریت خویش جمهوری خواه و زیر نفوذ لابی‌های صهیونیسم بین‌الملل هستند، اعلام کرده‌اند همین توافقات جزئی به نفع آمریکا را نیز به رسمیت نمی‌شناسند و چنانچه بر سر کار آیند همه این توافقات را به دور می‌اندازند. این سیاست ریاکارانه فقط برای ایجاد تزلزل، نابودی زمینه امنیت سرمایه‌گذاری و ایجاد بلاتکلیفی در سرمایه‌گذاران غیرآمریکائی در ایران است. «مارک کرک»، سناتور جمهوری خواه ایالت ایلینویز، «جو مانچین»، سناتور دمکرات ایالت ویرجینیا و سه سناتور دیگر در بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند که به مؤسسات مالی در سراسر جهان هشدار داده شده که از تبدیل ارزهای خارجی به نیابت از بانک‌های ایرانی قرار گرفته در لیست سیاه خودداری کنند و یا «با خطر قطع ارتباط با بازار مالی ایالات متحده روبه رو شوند». تمام قرارداد لوزانچای از جانب ایران با «ترمش قهرمانانه» اجراء شده و به نابودی فن آوری هسته‌ای در ایران منجر شده است، ولی اجرای تعهدات آمریکا پا در هواست. کنگره بعدی در آمریکا و یا ریاست جمهور جدیدی در سال ۲۰۱۷ می‌تواند بدون توجه به تاثیر بی‌اعتباری و حیثیت تصمیمات مسئولان قبلی آمریکا، همه چیز را زیر پا بگذارد و به تعهدات‌اش با دروغ گوئی و تبلیغات پای‌بند نگردد. آمریکا می‌تواند به طور خودکار تحریم‌های خویش را بر ضد ایران مجدداً فعال کند و از صورت منجمد درآورد. در حالی که همه دنیا از این روش ریاکارانه آمریکا، که محیطی شکننده، مملو از تزلزل و پرتنش ایجاد می‌کند، آگاه است، «حسن روحانی» برای تسکین مردم می‌گوید: «در آمریکا هر دولتی بعداً سر کار بیاید، تعهدی که دولت آمریکا داده، تعهد دولت آن کشور است و ربطی به آمدن این دولت و آن دولت ندارد.» و اضافه می‌کند: «درست است که صهیونیست‌ها و تندروهای داخل آمریکا علیه این حرکت تلاش می‌کنند، اما دنیا به این نتیجه رسیده که راه تحریم راه صحیحی نیست و راه باخت-باخت است» (تکیه از توفان). آیا می‌شود تا به این حد به امپریالیسم دروغ‌گو و مکار آمریکا، که یک روده راست برای راستی آزمائی در شکم ندارد، اعتماد نمود؟ اگر امپریالیسم آمریکا به تعهداتش واقعی نگذارد، ملت ایران باید از چه کسی حساب پس بگیرد؟ تکلیف بتون‌های درون مخازن تاسیسات آب سنگین اراک چه می‌شود؟ رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به این خفت از آن جهت تن در داده است چون در درجه اول حفظ

و بقاء خودش برایش مطرح است. آنها تلاش دارند با تسلیم شدن به امپریالیسم به بحران‌های اقتصادی خویش، که ناشی از گنبدگی رژیم سرپا فساد اسلامی است، غلبه کنند...».

این بخشی از افشاءگری «توفان» بود. حال باید باند روحانی - ظریف را محاکمه و مجازات نمود. ولی چه کسی این وظیفه را به جز خلق ایران به عهده می‌گیرد؟ *

مرگ گورباچف... دنباله از صفحه ۸

چرا شوروی سوسیالیستی توانست به رهبری استالین با تجاوز جهانی نازی‌ها، که مرکب از ارتش آلمان، ایتالیا، بلغارستان؛ رومانی، مجارستان، آلبانی، اتریش، ژاپن و... در جنگ جهانی دوم بود و در وضعیت بد اقتصادی قرار داشت، مقاومت کرده و پیروز شود، ولی روزیونیست‌ها نتوانستند مگر فرانسه، پرتغال، اسپانیا و امپریالیسم آنگلساکسون به حمایت ضمنی از نازی‌ها برای فروپاشاندن شوروی در آغاز تجاوز نازی‌ها دست زده بودند تا کار شوروی را در استالینگراد تمام کنند؟ پس چه دلایلی وجود دارند که موفق نگردیدند؟ آیا در آن زمان وضع اقتصادی شوروی و یا وضعیت نظامی وی بهتر از دنیای امپریالیسم بود؟ تا کی می‌خواهیم به این افسانه‌پردازی‌های روزیونیستی ادامه دهیم و گور سوسیالیسم را بکنیم.

این تئوری‌ها سرچشمه یأس و ایجاد بی‌دورنمائی برای سوسیالیسم است. در زمان لنین و استالین طبقه کارگر و خلق شوروی توسط حزب طبقه کارگر به رهبری لنین و استالین رهبری می‌شدند که به دانش مارکسیسم - لنینیسم مسلح بود و انسان‌ها با تمام وجود خویش برای دنیای بهتر و برای رهایی بشریت مبارزه می‌کردند. عشق به سوسیالیسم، که دست‌آوردهای بزرگی در شوروی داشت، جهان را به لرزه درآورده بود. در تحت رهبری با کفایت حزب و رفیق استالین در شوروی به کوری چشم دشمنان و دروغ‌های آنها، ساختمان سوسیالیسم در شرایط محاصره امپریالیسم و خرابکاری دشمنان داخلی، که از روی یأس و سرخوردگی تسلیم سرمایه‌داری شده بودند، قدرتمندانه به پیش می‌رفت و این تغییرات به قدری عمیق بود که حتی تمه‌ای از آن تا ورود «مک دونالد» و «پیتزا هات» به مسکو باقی مانده بود. شوروی با فشار از برون ازهم فروپاشید، با تسخیر از درون دژ سوسیالیسم بر اساس همان قانون ماتریالیسم دیالکتیک درهم شکست. دشمن طبقه‌ای با ایدئولوژی بورژوائی خویش به درون حزب رسوخ کرد و روزیونیسم را به جای سوسیالیسم نشانید. روزیونیسم بر مغزها حاکم شد و ماهی از سر گنبدید. دروغ‌پردازی «خروشچف» در مورد رفیق استالین و برهم زدن اقتصاد سوسیالیستی با مصوبات کنگره بیست و دوم اتحاد شوروی، بنیاد و انگیزه مبارزاتی مردم شوروی را درهم ریخت. نادر کسانی بودند که متوجه شدند حمله به استالین، حمله به سوسیالیسم است و باید در مقابل این یورش ایستادگی کرد. بعد از یورش ایدئولوژیک و تصفیه‌های حزبی و کودتا در درون حزب رهبری سوسیالیستی مجوف گشت و مورد احترام مردم نبود. فساد و رشوه‌خواری جای سوسیالیسم را گرفت. دزدان اموال مردم اعاده حیثیت و از زندان‌ها رها شده و مجدداً قدرت گرفتند. در کشوری که رهبرش استالین حاضر نشد ... ادامه در صفحه ۷

پیمان تجاوز کار «ناتو» منحل باید گردد!

مرگ گورباچف... دنباله از صفحه ۶

فرزند اسیر خودش را با آزادی یک ژنرال آلمانی تاخت زند و اعلام کرد فقط سرباز در مقابل سرباز معاوضه می‌شود، خویشاوندان و فرزندان «خروشچف»، «برژنف» «گورباچف» و «یلتسین» به مظاهر رانت‌خواری بدل شدند و حتی تابعیت آمریکا را پذیرفتند.

«خروشچف» به حمایت از یوگسلاوی پرداخت، «تیتو» را سوسیالیست خواند، ضداستالینی‌ها مجسمه‌های استالین را در پراگ و بوداپست پائین کشیدند و ضدانقلاب مجارستان سربرآورد. از آن تاریخ بود که افکار درهم‌شکست و از قهرمان بزرگ جنگ‌های میهنی ضدفاشیستی، از انسان دل‌آوری نظیر «دیمتری پولیاکوف»، که قهرمان جنگ، دارنده مدال‌های فراوان قهرمانی و از ستایشگران رفیق استالین بود، یک جاسوس ساخته شد که نزدیک به ۲۵ سال داوطلبانه بدون کوچک‌ترین انتظار مالی به خدمت دشمن و سازمان «سیا» درآمد تا «اشتباهاتش» را جبران و از «فریب‌خوردگی» اش انتقام بگیرد. روزیونیسیم بود که مادر همه این انحرافات گشت.

«گورباچف» حتی اجازه داد فروشگاه‌های غذایی زنجیره‌ای آمریکائی «مک‌دونالد» در شوروی افتتاح شود. «مک‌دونالد» با تصویر «گورباچف» افتتاح شد و روزنامه‌های آمریکائی نوشتند: «نوشابه‌ی کوکاکولا و همبرگر مک دونالد آمریکایی همیشه داس و چکش شوروی را شکست». در سال ۱۹۹۷ مردم جهان شاهد بودند که «گورباچف» و نوه‌اش در ازای دریافت یک میلیون دلار مبلغ پیتزای زنجیره‌ای «هات» شدند و این در حالی بود که مردم فقیر شوروی آه در بساط نداشتند. رفیق استالین وقتی درگذشت آهی در بساط نداشت و حتی در محل کارش در اتاقی در کرملین، که متعلق به دولت شوروی بود با دنیا وداع کرد، ولی «گورباچف» با «اصلاحات» و «شفافیت» به نماد تبلیغاتی «لوئی ویتون» (Louis Vuitton) کنسرن زیورآلات، لباس زیر بانوان، کیف و لوازم جانبی بدل شد.

ناگفته نماند که ابتدا «رفیق احمد قاسمی و سپس «رفیق دکتر غلامحسین فروتن» از رهبران برجسته حزب توده ایران در مقابل اتهامات «خروشچف» ایستادند و به دستور و دخالت مستقیم جاسوسان شوروی در حزب توده ایران در پلنوم یازدهم حزب توده رفقا «احمد قاسمی»، «غلامحسین فروتن» و «عباس سغانی» اخراج شدند.

حزب روزیونیسیم توده ایران و همه روزیونیسیم‌های رنگانگ چریک و غیره چریک معتقد به «شوروی سوسیالیستی» تا روز آخر از «رفیق» گورباچف و «دست‌آوردایش» حمایت می‌کردند تا خیانت روزیونیسیم و اشتباهات جبران‌ناپذیر خود در جنبش ملی و طبقاتی ایران و جهان را ببوشانند. «گورباچف» مُرد ولی روزیونیسیم هنوز زنده است و باید با آن مبارزه نمود تا مجدداً فاجعه‌ای در جنبش کمونیستی بیار نیآورد. *

درگذشت یک رفیق... دنباله از صفحه ۸

و تو گوئی همین دیروز است که «رفیق فریبرز» ما را ترک کرد و سخن گفتن درباره وی عین جنایت است، چین بر پیشانی انداختن و اشک بر چشمان جاری ساختن، با تعقیب هولناک روبرو می‌شود. از مراسم سوگواری هرگز نمی‌توان سخن راند که شما را به صلابه می‌کشند. دیگر زندگان در امان نیستند، بلکه از دست‌رفتگان نیز مورد تعقیب قرار می‌گیرند. دنیای تیره و تار و عجیبی است. رفیقی که باید یک عمر پنهان‌کاری می‌کرد تا از گزند شاه و شیخ در امان ماند، بعد از فوت‌اش نیز از دست این عساکر دشمن، که به بوکشیدن مشغول‌اند، در امان نیست و کار تجلیل از وی ممنوع است. سانسور به درون خانواده‌ها نیز کشیده شده؛ دیوار موش داشته و موش گوش دارد. برگزاری مراسم سوگواری با تجلیل از وی حکم مرگ را دارد و با عزیزت مشترکا به خاک سپرده می‌شوی. این خاوران دوم است.

خانواده‌اش هراس دارند، فرزند و یا فرزندانش از افساء این سر نمان پریشان‌اند، زیرا از آینده خود نگران‌اند. بهترین مصنویت سکوت است، لب فروستن است، به روی خود نیاوردن است. از خیابان با سر به زبری رد شدن است. خطر در پشت هر درختی کمین کرده است، تا فضای مرگ را حاکم گرداند. حزب ما رفیق گرانقدری را از دست داده است، رفیق قدیمی، دانشگاهی، با قریحه، فعال، خوش‌مشرب، فداکار، با نگرشی علمی و تحلیلی نسبت به رویدادهای اطراف‌اش، رفیقی مشاور و نکته‌سنج، مارکسیست - لنینیستی مومن و پیگیر که تا روز آخر به «توفان» وفادار ماند و متأسفانه نتوانست آخرین وظیفه خویش را به اتمام برساند و کارش نیمه کاره ماند که سایر رفقا پایان آنرا به عهده گرفتند. «توفان» از قلم و تحلیل‌هایش محروم شد.

«رفیق فریبرز» رابط حزب با قربانیان مصائب طبیعی بود و کمک‌های حزبی را به آنها می‌رسانید. این رفیق رابط حزب با خانواده زندانیان سیاسی و قربانیان رژیم جمهوری اسلامی بود و توانست در این عرصه خدمات شایانی به حزب کار ایران (توفان) بکند. وی نه تنها به پاره‌ای خانواده‌های جانباخته توفانی کمک کرد، بلکه سایر خانواده‌های نیازمند جانباختگان غیر «توفانی» نیز از محبت‌های وی بی‌نصیب نماندند و این در خدمت سیاست حزب ما بود و وی به درستی و پیگیری این سیاست حزبی را عملی نمود و حزب ما در مقابل خانواده‌های جانباختگان احساس سربلندی می‌کند. همه رفقای ما از یک خانواده واحد هستند و در این راه پرسنگلاخ نباید کسی را تنها گذارد. این به ما و آینده ما نیرو می‌بخشد و رفقا می‌دانند که سنگرشان بعد از آنها خالی نخواهد ماند. این سیاست انقلابی،

مقاومت رفقای حزبی را تقویت کرده و نشان می‌دهد که این حزب است که نیروبخش خواهد بود و سنن و تجارب مبارزه را منتقل می‌کند. این حزب است که نماد اراده واحد و نیروی جمع است و باید در راه تقویت آن اقدام کرد. «رفیق فریبرز» در این راه گام نهاد و حقاً که از این مبارزه سربلند بیرون آمد.

این ضایعه نخستین ناگواری در درون حزب ما نیست. رفقای متعددی در ایران ما را ترک کردند و ما قادر نبودیم به علت فضای خفقان و تعقیب خانواده‌ها از این رفقا تجلیل کنیم و خدمات آنها را برای طبقه کارگر ایران و برای هم‌میهن‌انمان در ایران برشماریم. این وظیفه به آیندگان موکول می‌شود، به آیندگانی که در ایرانی آزاد، مستقل، دموکراتیک به دور از غارت‌گران ثروت کشور خواهند زیست و یاد همه این رفقا را به عنوان فرزندان خلف خلق ایران به یاد خواهند آورد. مسلماً در ایران آینده نام واقعی «رفیق فریبرز» همراه با خدمات‌اش، که در نزد ما ثبت است، در موزه قهرمانان و جانباختگان این ملت خواهد درخشید و هرگز به فراموشی سپرده نخواهد شد.

ما همه توفانی‌ها با این رفقا پیمان می‌بندیم که این سنگر را حفظ کرده و راه آنها را ادامه دهیم. درگذشت یک رفیق دردناک است، ولی سنگری که آنها در آن زمزمیند، هرگز خالی نخواهد ماند و از بذری که آنها کاشتند، نهال‌های فراوانی خواهد روئید و این موجب خشم اسارت‌گران حاکم است. یادش گرامی و راهش ماندگار باد

و چه خوب گفت رفیق کمونیست ما «برتولت برشت»:

«آهای آیندگان! شما که از دل توفانی بیرون می‌جهید

که ما را بلعیده است.

وقتی از ضعف‌های ما حرف می‌زنید

یادتان باشد

از زمانه سخت ما هم که شما از آن رهیدید، چیزی بگوئید.

به یاد آورید که ما بیش از گفنی‌ها مان کشور عوض کردیم.

و نومیدانه میدان‌های جنگ طبقاتی را پشت سر گذاشتیم،

آنجا که ستم بود و اعتراضی نبود.

این را خوب می‌دانیم:

حتی نفرت از حقارت نیز

آدم را سنگدل می‌کند.

حتی خشم بر نابرابری هم

صدا را خشن می‌کند.

آو، ما که خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم

خود نتوانستیم مهربان باشیم.

اما شما وقتی به روزی رسیدید

که انسان یاور انسان بود

درباره ما

با رأفت داوری کنید! *



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۹۴ شهریور ۱۴۰۱

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan
توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 271 Oct. 2022

در گذشت یک رفیق، که جاودانه خواهد درخشید

اخیرا خبر دردناکی را دریافت کردیم. رفیق فریبرز، عضو هیأت مرکزی «سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان» درگذشت. رفیق کمونیست ما «برتولت برشت» (Bertolt Brecht) در شعر «به آیندگان» به درستی می گفت:

«راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می کنم؛
امروزه فقط سخنان احمقانه بی خطرند،
چین بر جبین نداشتن، از بی احساسی خبر می دهد،
و آن که می خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است.
این چه زمانه بی ست،
که حرف زدن از درختان عین جنایت است
وقتی از این همه تباهی چیزی نگفته باشیم!
کسی که آن طرف آرام به راه خود می رود
دیگر برای دوستان در تنگنا، قابل دسترس نیست.»

این وضع به سال ۱۹۳۹ بازمی گردد که نازیسم در آلمان رشد می کرد و به ساطور سرمایه مالی بدل شده بود. کشتن کمونیست ها، ترور آنها در دستور کار سرمایه داری قرار داشت. و ما امروز در قرن بیست و یکم در سال ۲۰۲۲ میلادی برابر ۱۴۰۱ شمسی به سر می بریم ... ادامه در صفحه ۷

مرگ گورباچف و بی آبرویی رویونیسم

«گورباچف» یکی از دست پروردگان «خروشچف» در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دشمن استالین و کمونیسم مُرد و هیچ انسان آزاده ای بر گورش اشک نریخت. «ولادیمیر پوتین»، که خود زاده نظام گورباچفی است، با دسته گلی بر سر جنازه اش حاضر شد و از وی تجلیل کرد. این تنها تجلی بود که از وی به عمل آوردند. مردم روسیه با کراهت از دوران این بازیگر خوش خط و خال نام می برند.

بازار تحلیل های رویونیستی، غیرعلمی، افسانه سرانی و توجیه گرانه در مورد نقش «گورباچف» در فروپاشی شوروی داغ است، زیرا همه مقصران سابق هراس دارند در چشمان واقعیتی بنگرند که فرزندان نظیر «خروشچف»، «گورباچف»، «یلتسین»، «علیوف»، «نظربایف»، «گومولکا»، «نوتنی»، «کراچوک»، «شوشکویچ» و صدها نفر دیگر از خود زاده است. پیدایش «گورباچف» آن طور که عده ای وانمود می سازند، محصول قدرقدرتی سازمان «سیا» و «ام آی سیکس» بریتانیا نبود که با قدرت دلار و شعبده بازی در حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی نفوذ کرده و با ترفندهای بی نظیر و منحصر به فرد جیمزباندی، افراد را جا به جا نموده و شریان های حیاتی شوروی را در دست گرفته و یک شبه به فرمان «مارگارت تاجر» و «رونالد ریگان» کودتا کرده و سوسیالیسم را از بین برده اند. علت اصلی فروپاشی شوروی قدرت خارق العاده امپریالیسم انگلوساکسون و تفکر هولیوودی نیست و نبود. عده دیگری از رویونیست ها، که هنوز هم از این گذشته تلخ درس نمی گیرند، علت اصلی فروپاشی شوروی را محصول مسابقه تسلیحاتی و شکستن کمر اقتصاد شوروی توضیح می دهند. این شبه استدالات «کمونیستی» از آنجهت صورت می گیرد که نظر خواننده را از مسئله اصلی منحرف کرده و او را از شاهراه بحث علمی به کوچه پس کوچه های رویونیستی بکشانند تا هیچگاه کمونیست های واقعی از این گذشته پر از تجربه آموزش پیدا نکنند و اسیر خرافات رویونیستی باقی بمانند.

یک کمونیست معتقد از خود می پرسد که اگر ورود جاسوس و افراد نفوذی به درون حزب - که خطرش هیچگاه در طی تاریخ و در آینده نیز منتفی نیست - کشور سوسیالیستی را فرو می پاشاند و یا مسابقه تسلیحاتی با امپریالیسم قدرتمند آمریکا و دنیای غرب می تواند کمر اقتصاد کشور سوسیالیستی را بشکند و آن را فروپاشاند، که البته این زمینه های ذکر شده تا نابودی کامل امپریالیسم بطور عینی وجود داشته و خواهد داشت، پس چرا باید به آینده روشن بشریت امید داشت و برای سوسیالیسم دست نیافتنی مبارزه کرد و آنهم با توجه به اینکه قدرت نظامی غرب به مراتب از سابق بیش تر شده و عمال نفوذی اش حتی از تجربه بیش تری برخوردارند؟ با این تحلیل های غیرعلمی و یاس آور، که ریشه در فردای انقلاب اکتبر داشتند و دارند، کار «گورباچف» و «یلتسین» ساخته نیست، کار سوسیالیسم ساخته است و هرگز امکان پیروزی تا موقعی که «خدا نخواهد» را نخواهد داشت. از نظر تئوریک سقوط به منجلاب اکونومیسم و جبر اقتصادی است.

رویونیست ها برای تبرئه رویونیسم حاکم در شوروی و اشتباهات خود در گذشته روش توجیه گرانه ای را در پیش گرفته اند که شایسته هیچ کمونیستی نیست، زیرا از این طریق تنها به مروج یأس، سرخوردگی، انحرافات لیبرالی، تروتسکیستی، اکونومیستی، جهان وطنی و... بدل می گردند. پرسشی که برای توده مردم مطرح می شود این است چرا این ابزار امپریالیسم آمریکا در مورد جمهوری دموکراتیک خلق کره، در مورد کوبا، ونزوئلا، بولیوی، حتی ایران جمهوری اسلامی که ۴۰ سال از تحریم های اقتصادی، سیاسی، خرابکاری و تروریسم و تهدیدهای نظامی امپریالیسم و صهیونیسم رنج می برد، بی اثر و یا کم اثر بوده است؟

چرا شوروی سوسیالیستی در زمان لنین و استالین توانست با تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به اتحاد جماهیر شوروی، همراه با جنگ داخلی گاردهای سفید بر ضد بلشویک ها، در بعد از انقلاب کبیر اکتبر و جنگ اول جهانی، مقابله کند و خم به ابرو نیابد و ... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیست های صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسائید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Internet: www.toufan.org

Internet: www.toufan.de

Postbank Hamburg

BIC: PBKDE333

Bank Account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم، صهیونیسم و متحدانشان از ایران کوتاه باد!